

جستاری در تربیت عقلانی؛ واکاوی دیدگاه قرآن کریم و اندیشه امام خمینی علیه السلام

a-faghihi@iau-arak.ac.ir

علیرضا فقیهی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

کهنسریین ترکاشوند / دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

Tarkashvand.Nasrin@gmail.com

پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۰

دریافت: ۹۵/۶/۲۳

چکیده

رشد، پویایی، استحکام و پیشرفت حیات انسانی براساس بهره‌مندی از فکر صحیح تأمین می‌شود. حیات انسانی حیاتی فکری است و مهم‌ترین وجه تمایز انسان از دیگر حیوانات این است که انسان، حیوانی است متفکر، و زندگی بشر نیز بدون تفکر و تعقل سازمان نمی‌پذیرد. از این رو، لازمه‌ی اشنای حیات بر فکر این است که هر قدر فکر کامل‌تر باشد، استحکام حیات بیشتر است. اما اینکه قرآن تفکر را اساس و زیربنای تکامل قلمداد کرده است و ریشه‌ی تمام مفسدات اجتماعی و فردی را حاکم نبودن عقل می‌داند، خود بهترین دلیل برای اثبات اهمیت تفکر و تعقل نزد قرآن کریم است. پژوهش حاضر با هدف تبیین تربیت عقلانی از منظر قرآن و اندیشه امام خمینی علیه السلام، با روش توصیفی - تحلیلی تدوین یافته است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، عقل، تربیت عقلانی، امام خمینی علیه السلام.

مقدمه

اندیشه و تعقل اصلی‌ترین تکیه‌گاه اسلام در عقاید، اخلاق و اعمال است. از نظر این آیین آسمانی، انسان حق ندارد آنچه را عقل نادرست می‌داند، باور کند و به صفاتی که عقل ناپسند می‌داند، متصف شود، و کارهایی را که عقل ناشایست می‌داند، انجام دهد. از این رو، در فرهنگ قرآن و حدیث رسول خدا ﷺ و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام و آیه‌هایی که مردم را به تعقل و اندیشه دعوت می‌کند؛ مانند تفکر، تذکر، تدبیر، تعقل، تفقد، ذکر و نهی، اساس سخن با مردم بوده و بیش از هر چیز دیگر، مورد توجه و تأکید است.

در قرآن کریم، مشتقات علم ۷۷۹ بار، عقل ۴۹ بار، فقه ۲۰ بار، فکر ۱۸ بار، ذکر ۲۷۴ بار، تدبیر ۴ بار و لب ۱۲ بار آمده است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۸، ص ۱۷).

از نظر اسلام، عقل، اصل انسان (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۹۴۷، ۹۳۰۰، ۲۸۸۱)، معیار ارزش و درجات کمال او (همان، ص ۱۷۳۹؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۷)، ملاک ارزیابی اعمال، میزان و حجت خداوند است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۵).

کوتاه سخن اینکه مهم‌ترین و اساسی‌ترین راه رسیدن به کمال، تفکر و تعقل است. از نظر اسلام، تنها راه تکامل مادی و معنوی و سازندگی دنیا و آخرت و رسیدن به جامعه مطلوب و مقصد اعلاي انسانیت درست فکر کردن است، و همه گرفتاری‌های انسان نتیجه به کار نگرفتن اندیشه و جهل است.

از این رو، در جهان پس از مرگ، آنان که به فرجام عقاید، اخلاق و اعمال ناشایست خود گرفتار می‌شوند، درباره ریشه گرفتاری‌های خود می‌گویند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۱۰)؛ و گویند اگر شنیده [و پذیرفته] یا تعقل کرده بودیم، در [میان] دوزخیان نبودیم. پس به گناه خود اقرار کنند. پس نفرین بر اهل جهنم!

درباره پیشینه بحث می‌توان به کتاب تربیت عقلانی بر مبنای

اندیشه امام خمینی رحمته‌الله علیه، از یاسر اصلانی (۱۳۹۱) اشاره کرد.

مفهوم «عقل»

در یک تقسیم‌بندی کلی، معانی «عقل» در لغت عرب، در دو طیف جای می‌گیرد: طیف اول شامل «منع»، «نهی»، «امساک»، «جلوگیری» و «حفظ کردن»؛ و طیف دوم شامل معانی «بستن»، «نسبت دادن» و «ربط دادن». اصطلاحاتی که از طیف اول معانی گرفته شده به مراتب بیش از طیف دوم است. اما در طیف اول، عرب «عقل» را از آن روی «عقل» می‌نامد که صاحبش را از انحراف «بازمی‌دارد» (کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۴، به نقل از: ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱، ص ۴۵۸).

زنی را هم که به خاطر حجب و حیا در خانه می‌ماند و از بیرون رفتن «امساک» می‌کند، «عقیله» می‌نامند (همان، به نقل از: فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۵۹).

راغب اصفهانی، «قوه‌ای» که آمادگی قبول علم دارد و «علمی» که در این قوه پذیرفته می‌شود هر دو را «عقل» می‌گوید. او با توجه به حدیث حضرت علی رضی‌الله عنه «العقل عقلا ن: مطبوع و مسموع، و لاینفع مسموع اذا لم یکن مطبوع» (نهج البلاغه، ۴۱۴ق، قصار ۳۳۸) قایل به دو نوع عقل، یکی فطری و دیگری اکتسابی شده است.

حدیث نبوی «ما خلق الله خلقاً اکرم علیه من العقل» (خدا هیچ پدیده‌ای را بزرگوارتر از عقل نیافریده است) را اشاره به عقل فطری و حدیث «ما کسب احد شیئاً افضل من عقل یهدیه الی هدی او یرده عن ردی» (انسان هیچ چیزی را کسب نکرده است که برتر از عقلی که او را به راه راست هدایت کند و از گمراهی برهاند). را اشاره به عقل اکتسابی می‌دانند.

راغب اصفهانی می‌گوید: در قرآن کریم، هر جا کفار به خاطر تعقل نکردن ذم شده‌اند، منظور، عقل اکتسابی است، و هر جا به خاطر نبود عقل، تکلیف از بنده برداشته شده، منظور عقل فطری است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ق، ص ۳۴۱-۳۴۲).

واژه‌های مترادف «عقل» در قرآن

واژه‌هایی نظیر «نهی»، «حجر»، «قلب»، «لب»، «فؤاد»، «امر»، «ملک»، «روح»، «نور» و «قلم» در قرآن، هر یک به اعتبار خاصی به معنای «عقل» آمده‌است که توضیح مختصر آنها در ذیل می‌آید:

۱. نُهیه

عقل به سبب جنبه عملی اش و از آن حیث که انسان را از ارتکاب قبایح باز می‌دارد «نهی» نامیده شده است. جوهری در این باره می‌گوید: «نهی، مفر، نهی، و نهی به معنای عقول است؛ چون از قبیح نهی می‌کند» (جوهری، الصحاح، ۴۳۳ق، ص ۱۱۴۷).

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى﴾ (طه: ۵۴)؛ و همانا در این کار (که خداوند زمین را مهد شما قرار داد و از آسمان برای شما آبی فرستاد که نباتات گوناگون برویند و...) نشانه‌هایی (از عظمت خدا) برای صاحبان عقل است.

۴. قلب

کلمه «قلب» یکی دیگر از واژه‌هایی است که به معنای «عقل» در قرآن به کار رفته است. روشن است که منظور از آن قلب صنوبری جسمانی که در قفسه سینه جاسازی شده، نیست، بلکه مراد مرکز باطنی ادراکات حضوری و شهودی، و فهم و شعور وجودی انسان است: ﴿أَقَلَّمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُوا لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا﴾ (حج: ۴۶)؛ آیا در زمین گردش نمی‌کنند تا برای اینها قلب‌هایی باشد که با آن حقایق را دریابند؟ بنابراین تعبیر قرآن، قلب انسان مرکز تعقل اوست.

۲. الحجر

عقل از آن حیث که دژ استوار و محافظ نفس از سقوط در پرتگاه ضلالت و تنزل به مرتبه حیوانیت و به دنبال آن، سپر قهقریایی در مراتب پایین تر می‌گردد، در قرآن به آن «حجر» اطلاق شده است.

راغب اصفهانی می‌نویسد: «عقل از آن رو (حجر) نامیده شده است که اطراف نفس را سنگ‌چین می‌کند و آن را در دژ استوار خویش محفوظ نگه می‌دارد» (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۰۷).

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ﴾ (فجر: ۵)؛ آیا برای اهل خرد در این امور (که خداوند در این سوره اشاره کرده) سوگندی نیست؟ (البته که هست).

۳. لَبَّ

یکی از تعابیر بلندی که در قرآن مساوق عقل به کار برده شده واژه «لَبَّ» است. «لَبَّ» به حقیقت ناب و خالص هر شیئی گفته می‌شود (انیس و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۷۲۹).

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ۱۹۰). از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که «و العقلاء هم اولوا الالباب» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴).

۵. روح

اما اینکه قرآن کریم از عقل به «روح» تعبیر نموده، به سبب آن است که سرچشمه و اصل حیات نفوس عالی و سافل است. می‌فرماید: ﴿قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾ (اسراء: ۸۵)؛ ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ (ص: ۷۲) (دانش شهرکی، ۱۳۸۷، ص ۶۹ و ۷۳).

۶. امر

در جایی دیگر، قرآن کلمه «امر» را به معنای عالم عقول و ممکنات مجرد به کار برده است: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ (اعراف: ۵۴).

۷. قلم

صدرالمتألهین در شرح اصول کافی می‌نویسد: از آن نظر که عقل واسطه الهی در صورتگری علوم و حقایق بر لوح‌های نفسی قضایی و قدری است «قلم» نامیده شده است؛ زیرا واسطه‌ای است که خداوند علوم و حقایق را بر لوح‌های نفسی قضایی و قدری تصویر می‌کند. و به واسطه عقل، کلمات الهی (سایر ممکنات) خلق می‌شوند. بدین روی، قرآن کریم عنوان عقل (تکوینی) را به آن داده و فرموده است (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ) ﴿قلم: ۱﴾؛ ﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ (علق: ۴) (صدرالمتألهین، ۱۳۹۱ق، ص ۲۱۷).

یکی دیگر از واژه‌هایی که در قرآن به معنای موجود مجرد

عقلی به کار گرفته شده، کلمه «ملک» است. منظور از آن همان موجود مجرد تامی است که مأمور اجرای فرمان‌های الهی و فرمانبردار بی چون و چرای اوست. ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...﴾ (احزاب: ۵۶)؛ ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (فجر: ۲۲) (همان).

مفهوم «تربیت»

در بحث تربیت انسان، مفهوم واژه «تربیت» بر پرورش دادن استعدادهای انسانی، یعنی فراهم کردن زمینه رشد استعدادهای آدمی دلالت می‌کند. این واژه از ریشه «ربو» به معنای «زیادت و فزونی و رشد و برآمدن» گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۱۲۶) و مشتقات گوناگون این ریشه، همه این معنا را دربردارد. «ربو» نفس عمیق و بلند را گویند که موجب برآمدن سینه است. «ربوة» یعنی سرزمین بلند و مرتفع. ﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ﴾ (مؤمنون: ۵۰)؛ و پسر مریم و مادرش را نشانه‌ای گردانیدیم و آن دو را در سرزمینی بلند، که جای زیست و دارای آب زلال بود، جای دادیم.

«ربا» یعنی: افزون شد و نمو کرد که در اصطلاح شرع، مخصوص افزون شدن سرمایه با سود غیرشرعی است. در قرآن کریم، همین معنا، یعنی بزرگ کردن در مفهوم رشد جسمی آمده است. ﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ (اسراء: ۲۴)؛ و بگو: پروردگارا، آن دو (پدر و مادر) را رحمت کن؛ چنان‌که مرا در خردی پروردند.

راغب اصفهانی می‌نویسد: «ربیت» (تربیت کردم) از واژه «ربو» است، و گفته‌اند: اصلش از مضاعف یعنی «رَبَّ» (ربب) بوده که یک حرف آن برای تخفیف در لفظ، به حرف (ی) تبدیل شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۸۷).

«رَبَّ» به معنای مالک، خالق، صاحب، مدبر، مربی، قیم، سرور و منعم است، و نیز اصلاح‌کننده هر چیزی را «رَبَّ» گویند (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۹۵). بنابراین، «رَب» به معنای مالک و مدبر و تربیت‌کننده است.

راغب اصفهانی می‌نویسد: «رَبَّ» در اصل، به معنای تربیت و پرورش است؛ یعنی ایجاد کردن حالی پس از حالت دیگر در چیزی، تا به حد نهایی و تام و کمال خود برسد (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۸۴).

آنچه در تربیت روی می‌دهد همین مفهوم است و البته نقش ایجادی در تربیت از آن «رَب العالمین» است و جز او همه نقش اعدادی دارند.

مفهوم «عقلانیت»

«عقلانیت» به معنای حکیمانه بودن؛ قابلیت اثبات منطقی با براهین عقلی؛ عدم تناقض و سازگاری میان مجموعه باورها؛ صدق و مطابقت با واقع و حق؛ سودمندی؛ و فراعقلی نبودن است (نکوئی سامانی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۴).

مفهوم «تربیت عقلانی»

در رویکردهای گوناگون به تربیت، تربیت عقلانی انواع گوناگونی دارد. مکاتب تربیتی هریک با بینش خاص خود، به این بعد از تربیت توجه کرده‌اند. از این رو، از تربیت عقلانی، تعبیر گوناگونی شده است. برخی دیدگاه متافیزیکی را می‌پذیرند که معتقد به رابطه بین ذهن و دانش عینی است و برخی دیگر بر فعالیت ذهن تأکید دارند. با این حال، عده‌ای هم بر انواع معرفت تأکید دارند. برخی کارشناسان با توجه به سه ساحت اصلی بین انسانی، یعنی افکار، اخلاق و اعمال، رشد عقلی و قضاوت صحیح را همزمان با رشد اخلاقی در مفهوم «تربیت» لحاظ کرده و گفته‌اند: «تعلیم و تربیت به معنای صحیح یعنی: رشد عقلانی و اخلاقی در افراد» (شریعتمداری، ۱۳۷۵، ص ۲۹). آنان تأکید می‌کنند که باید جنبه‌های تربیتی کاملاً رعایت شود و تمام این ابعاد براساس تفکر و اندیشه‌ورزی و خلاقیت باشد. از این رو، اهداف تربیت عقلانی را که در تعریف «عقلانیت» آورده‌اند، چنین ذکر کرده‌اند: پرورش قوای فهم آدمی نسبت به جایگاه خود در عالم هستی؛ تقویت قوه تحلیلی برای شناخت رابطه انسان با

نیروی عقلی آنهاست. اگر عقل نیرومند باشد، زمام کشور نفس را در اختیار گرفته و آن را بر طبق مصالح واقعی اداره می‌کند و چنین فردی سعادت‌مند خواهد شد (امینی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۴). بنابراین اولیا و مریبان وظیفه دارند، پرورش عقل را جزء برنامه‌های تربیتی خود قرار دهند و از این طریق کودک در صراط مستقیم انسانیت هدایت کرده و از انحرافات جلوگیری نمایند (همان).

اهمیت و ارزش تفکر از دیدگاه قرآن

در ارزش تفکر و اهمیت آن، همین بس که قرآن کریم پایه و اساس شناخت حق را در تمام مسائل اعتقادی و اخلاقی و علمی، تفکر دانسته و در همه مسائل، پیروان خود را به تفکر واداشته است؛ چنان‌که گرایش به باطل و انحراف از حق را در تمام ابعاد اجتماعی و فردی و اخلاقی و اعتقادی در به کار بردن فکر دانسته است.

علامه طباطبائی می‌نویسد: ما شکی نداریم که حیات انسانی بر پایه فکر و اندیشه بنا شده است؛ یعنی زندگی انسان با فکر اداره می‌شود، برخلاف انواع دیگر حیوانات که به وسیله غرایز طبیعی اداره می‌گردد. ایشان سپس می‌افزاید: به همان اندازه که افکار صحیح در زندگی انسانی به کار رود، به همان نسبت زندگی پایدار است. بین قوام و پایداری حیات انسانی و بین فکر صحیح رابطه تنگاتنگی وجود دارد که از هم جداشدنی نیستند. علامه در قسمت دیگری از کلام خود درباره فکر در قرآن می‌فرماید: اگر در کتاب الهی تتبع کنی، خواهی دید در بیش از سیصد جا، قرآن مردم را به تفکر و تذکر و تعقل دعوت کرده است. قرآن، خود روش اندیشیدن را به طور مشخص و مدون بیان نکرده، اما روش اندیشه را به خود عرف محول نموده است (طباطبائی، ۱۳۶۵، ج ۱۵، ص ۲۷۲). این همان است که در تعریف فکر و اندیشیدن بیان گردید.

برای نمونه، در سوره آل‌عمران، آیه ۱۹۱ در ستایش صاحبان عقل و در بیان ویژگی‌های آنان می‌فرماید: ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا

سایر ابعاد خلقت؛ هدایت عقل به سوی تقویت ایمان در فرد؛ دستیابی به حالتی که در آن عقل و ایمان بر یکدیگر منطبق باشند؛ و تفهیم اسرار خلقت و نسبت آن با خالق (ملکی، ۱۳۷۹، ص ۴۹۰). «تربیت عقلانی عبارت است از: ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر انسان در درون هستی» (همان، ص ۵۰۴).

برخی نیز تربیت عقلانی را روشی برای ایجاد بسته مناسب برای پرورش قدرت تشخیص سره از ناسره، به منظور دستیابی به قرب الهی تعریف می‌کنند که بر ویژگی‌های انسان و کمال مقدر برای او از سوی خداوند متعال مبتنی است. در واقع، آنچه از آن به عنوان «تربیت عقلانی» یاد می‌شود، تربیتی است که انسان را به تشخیص درست برساند، به گونه‌ای که بتواند مصالح و مفاسد را به خوبی تمییز دهد و خیر و صلاح را برگزیند؛ چنان‌که تلاش تربیتی همه اولیای خدا در همین جهت بوده است (باقری، ۱۳۹۱، ۷۶).

در حدیثی از حضرت عیسی علیه السلام چنین نقل شده است: «خذوا الحق من اهل الباطل و لاتأخذوا الباطل من اهل الحق. کونوا نقاد الکلام» (برقی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۹-۲۳۰)؛ حق را بگیرید، حتی از اهل باطل، و باطل را نگیرید، هرچند از اهل حق باشد. سخن‌شناس و نکته‌سنج و تمیزدهنده باشید.

با این تفاسیر، ما تربیت عقلانی را مجموعه‌ای از تدابیر و اعمالی می‌دانیم که به طور منظم و سازمان‌یافته موجبات رشد و پرورش عقل را در دو جنبه نظری و عملی، آن‌هم در جهت دستیابی به هدف‌های مطلوب فراهم می‌آورند.

نقش عقل در تربیت

یکی از بهترین راه‌هایی که اولیا و مریبان در تعلیم و تربیت می‌توانند از آن استفاده کنند، پرورش و تقویت نیروی عقل است؛ زیرا عقل در تعدیل و کنترل تمایلات حیوانی و دعوت به کارهای نیک و تقید به مکارم اخلاق، نقش بزرگی را ایفا می‌کند. عقل برای انسان بهترین راهنماست. مشکلات اخلاقی و اجتماعی انسان‌ها غالباً معلول جهالت ضعف

بَاطِلًا سُبْحَانَكَ قَبْنًا عَذَابَ النَّارِ؛ صاحبان عقل در خلقت آسمان‌ها و زمین فکر می‌کنند؛ (عرض می‌کنند): پروردگار ما این (آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست) را بیهوده نیافریدی. تو از همهٔ نقص‌ها و عیب‌ها منزهی. پس ما را از عذاب آتش (قهرت) نگاه‌دار.

در جای دیگر، به پیامبرش می‌فرماید: «از تو دربارهٔ شراب و قمار می‌پرسند. بگو: در این دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم (نهفته) است، ولی گناه آنها از سودشان بزرگ‌تر است.» سپس می‌افزاید: «اینچنین آیات خود را برای شما روشن می‌کنیم تا فکرتان را به کار بیندازید» (بقره: ۲۱۹). احتمالاً مقصود این باشد که وقتی معلوم شد چیزی ضررش بیش از نفع آن است، با به کار بردن حکمش نیز روشن می‌گردد که باید از آن اجتناب کرد.

خداوند در سورهٔ «یونس» می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (یونس: ۲۴) یعنی با تفصیل آیات، مقدمهٔ فکر کردن و نتیجه گرفتن را به صاحبان اندیشه می‌آموزیم تا فکر خودشان را به کار بیندند.

ضرورت اندیشیدن از دیدگاه قرآن

از جمله امتیازهای فراوان قرآن کریم، امتیاز روشنی است که مردم مسلمان و غیرمسلمان دربارهٔ آن دارند. این مزیت با تلاوت آیات قرآن ثابت می‌شود و پیش از مراجعه به مناقشات و اختلاف‌نظرهای مذاهب مختلف، صرف ارقام و اعداد ریاضی و معانی الفاظ ساده هم آن را تأیید می‌کند. این امتیاز عبارت است از: اهمیت دادن و اتکا به عقل و خرد در موضوعات عقیدتی و نیز در شناخت وظیفه و تکلیف. در کتاب‌های ادیان بزرگ، اشاره‌های صریح و یا ضمنی به عقل و یا قوهٔ تمییز شده، اما این اشارات به صورت یک مطلب فرعی مطرح گردیده است، به گونه‌ای که گاهی حتی خواننده به مطالبی دربارهٔ عیب‌جویی و پرهیز از عقل برمی‌خورد؛ زیرا عقل لغزشگاه عقاید و دری از درهای ادعا و انکار است.

اما قرآن کریم از عقل جز در مقام تعظیم و توجه به لزوم

عمل بر طبق عقل و مراجعه به آن یاد نمی‌کند، و اشاره به عقل به صورت فرعی و روبنایی و بی‌حساب در ضمن یک آیه آورده نشده است، بلکه در همه جای قرآن به صورت مطلبی قابل توجه و حتمی با لفظ و معنای خاص مطرح و در هر زمینه، امر و نهی تکرار می‌شود. گاهی انسان مؤمن را به سبب تسلیم شدن به حکم عقل، تشویق، و یا انسان بی‌ایمان را به خاطر بی‌اعتنایی و تسلیم نشدن به فرمان عقل و اندیشه، سرزنش می‌کند. اشارات مکرر قرآن به عقل فقط به یک معنا از معانی عقل، که روان‌شناسان و متخصصان علوم جدید آن را بیان می‌کنند، نیست، بلکه تمام وظایف عقلانی انسان را با عملکردها و ویژگی‌های گوناگونی که دارد، شامل می‌گردد و قرآن عملاً میان این وظایف و ویژگی‌ها، در جایگاه‌های خطاب و مناسبت‌های آن تفکیک قایل می‌شود.

از این رو، خطاب‌هایی که دربارهٔ عقل در قرآن آمده به عقل مدبر و یا به عقل مدرک و به عقلی که ملاک دقت راستین و قضاوت صحیح است، منحصر نمی‌شود، بلکه در آیات قرآنی، خطاب قرآن به تمام ویژگی‌ها و وظایفی است که بر عهدهٔ عقل قرار دارد. این ویژگی‌ها و وظایف فراوان است و در اینجا، دلیلی برای تفصیل آنها وجود ندارد؛ زیرا تمام آنها را ممکن است عقل مدبر و عقل مدرک و عقل اندیشمندی که عهده‌دار مقایسه و صدور حکم دربارهٔ معانی و اشیاست، شامل شود.

از جمله ویژگی‌های عقل، مدرک بودن آن در انسان است که ملاک فهم و تصور آدمی است. این ویژگی‌ها با وجود اینکه برای کارهای عقل مدبر اخلاق و درک الیاب و نتایج کار او ضرورت دارد، خود نیز گاهی مستقلاً اموری را که هیچ ارتباطی به اوامر و نواهی و خوبی‌ها و بدی‌ها ندارد، درک می‌کند.

از جمله ویژگی‌های عقل، این است که دریافت‌های خود را دقیقاً بررسی و آنها را زیر و رو می‌کند تا باطن و اسرار نهفته‌شان را کشف نماید و نتایج و احکام خود را براساس همان اسرار نهفته بسازد، و این ویژگی‌ها مجموعهٔ ملکهٔ قضاوت و داوری را در خود جمع دارد. ملکهٔ حکمت نیز با آنها مرتبط است. همچنین وقتی به آن وسیله حکمت حکیم

وی و فصل ممیز او از دیگر انواع حیوانات است. براین اساس، نمی توان از راه تربیت، نفس تفکر را در مستربی پدید آورد؛ اما می توان از راه تربیت و به ویژه تربیت عقلانی، تفکر را به فعلیت درآورد (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۶).

تعلیم و تربیت یکی از اساسی ترین فعالیت های است که طی یک فرایند، نسل اول می کوشد تا قدرت آگاهی نسل پس از خود را در همه زمینه ها پرورش دهد و آنها را برای برخورد با مسائل گوناگون آماده سازد. طی این فرایند، دانش برای مستربی به دست می آید و خلاقیت های او ظاهر می گردد. در واقع، تعلیم و تربیت را باید به مثابه جریانی دانست که در کنار آموزش دانش، قدرت تفکر را در فرد رشد می دهد و تسلط او را بر محیط زندگی افزون می کند؛ زیرا در آموزش و پرورش، هم از علم و هم از تفکر صحبت می شود و هم پرورش عقلانیت مورد توجه است و هم از جنبه اجتماعی بودن انسان سخن به میان می آید.

پرورش تفکر، محور یادگیری قلمداد می شود. از این رو، در اسلام، هیچ عبادتی مانند تفکر با ارزش نیست، و هیچ عملی نیز به پای تفکر نمی رسد. اینجاست که به این مهم توصیه می شود که باید از انتقال صرف دانش خودداری کرد و ساحت های بیشتری را در درس آموزشی، به کاوشگری اختصاص داد؛ زیرا این کار علاقه مستربی را به فراگیری مطالب افزون می کند و به پرورش مهارت های فکری او نیز کمک خواهد کرد.

ناگفته پیداست که اگر ضمن مباحث مربوط به تفکر، از تأثیر آن در رشد و تربیت عقل عملی سخنی به میان آید، با مطالب دیگر منافاتی ندارد. با دقت نظر و تأمل در سیره نظری و عملی امام راحل، به وضوح می توان این مطلب را دریافت که ایشان در تعابیر مستقیم و غیرمستقیم خود، در توصیه های خود بر تأثیر تفکر، بر هر دو جنبه نظری و عملی تأکید دارد. ایشان در باب اهمیت تفکر، معتقد است: اعلا مقام انسانیت تفکر است. بدین سبب، آن را لازمه حتمیه سلوک انسانیت می دانند (ر.ک: اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳).

در باب اهمیت تفکر و اندیشه ورزی در اندیشه امام

به آگاهی از خوبی ها و بدی ها و شایسته و ناشایسته ها می رسد به عقل مدبر ارتباط پیدا می کند.

از بالاترین ویژگی های عقل انسانی، رشد است، و آن تکوین تمام شخصیت در شخص عاقل رشید است. وظیفه رشد، فوق وظیفه عقل مدبر و عقل مدرک و عقل حکیم است؛ زیرا وظیفه رشد استیفای تمام این وظایف است و پختگی هرچه بیشتر و کمال عقل و همچنین تمییز به وسیله قوه رشد بر آن مبتنی است؛ زیرا هیچ گونه نقص و اختلالی در آن راه ندارد. گاهی هم در ادراک شخص حکیم کاستی به وجود می آید، و گاهی نقصانی در حکمت عقل مدبر مشاهده می شود؛ اما به وسیله عقل رشید هر دوی اینها هدایت می شوند و نجات می یابند.

فریضة اندیشیدن در قرآن کریم شامل عقل انسانی نسبت به تمام وظایف ذی ربط با همه ویژگی ها و مدلول های آن است. بنابراین، قرآن مجید، هم عقل مدبر و هم عقل مدرک و هم عقل حکیم و هم عقل رشید را مخاطب قرار می دهد و از عقل به عنوان چیزی سطحی و غیر مکلف نام نمی برد، بلکه از آن به عنوان یک هدف اصلی و به طور مفصل یاد می کند؛ چنان که در هیچ کتابی از کتب ادیان دیگر نظیر ندارد (عقدا، ۱۳۷۹، ص ۹-۱۱).

تربیت عقلانی در اندیشه امام خمینی علیه السلام

۱. تفکر

«اندیشه یا تفکر» نیروی پویایی است که به اقتضای عقل و خرد، صورتی از آن در قلب انسان حاصل می گردد. امام خمینی علیه السلام «تفکر» را این گونه تعریف می کند: «تفکر، اعمال فکر است. و آن عبارت است از ترتیب امور معلومه برای به دست آوردن نتایج مجهوله» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۹). درباره تفکر، باید به این نکته توجه داشت که اصل قوه تفکر در انسان امری ذاتی و خدادادی بوده و آموختنی و اکتسابی نیست. به تعبیر دیگر، انسان بماهو انسان متفکر است و اندیشیدن با ذات وی مساوی و مقوم ماهیت نوعی

خمينی علیه السلام، به ذکر اين سخن بسنده می‌کنيم امام راحل به منظور تشويق طلاب به تأمل و تفکر می‌فرماید: «هر سخنی گفته می‌شود به نظر تقيد بنگريد. هر چه صاحب سخن هم بزرگ باشد، انسان نباید فوراً حرف او را بپذيرد، بلکه باید با دقت بررسی کند» (وجدانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۴۹).

امام خمينی علیه السلام وظيفه مهم خردپروری را به مراکز تعليم و تربيت محول می‌کند و می‌فرماید: «از دانشگاه است که اشخاص متفکر متعهد بيرون می‌آيد» (موسوی خمينی، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۴۲). اين وظيفه خطير در اندیشه ایشان در اين حيطه محدود نمی‌ماند و گستره آن به دستگاه‌های ارتباطی نیز کشيده می‌شود؛ چنان‌که می‌فرماید: «رادیو و تلویزیون... يک دانشگاه عمومی است... باید از آن، عمل دانشگاه را، به آن اندازه‌ای که می‌شود، استفاده کرد. باید اين دستگاه، دستگاهی باشد که بعد از چند سال، تمام قشر ملت را روشن کند، تمام را مبارز بار بياورد، تمام را متفکر بار بياورد» (همان، ج ۶، ص ۳۹۹).

از بیانات ایشان به اين نتیجه می‌رسيم که تفکر یا به کار انداختن نیروی فکری، موجب پرورش و شکوفایی عقل نظری می‌شود؛ نیروی که قوه تشخیص و شناسایی حق و باطل را در حقایق تکوینی و مصلحت و مفسدت در اعمال ارادی بر عهده دارد، و به تبع آن، عقل عملی نیز پرورش پیدا می‌کند؛ نیروی بازدارنده و نگاه‌دارنده از اعمال زشت، و هدايتگر و سوق‌دهنده به سوی اعمال خوب و نیک.

در تأکید بر اين مهم، امام راحل بهترين راه را برای فراغت قلب و حضور در محضر باری تعالی «تفکر» دانسته و معتقد است: دل ما چون با حب دنیا، که مرضی مهلك و فساد خانمان‌سوز است، آميخته گردید، می‌بایست تعمیر شود، و راه علاج آن نیز در گرو علم و عمل نافع؛ یعنی تفکر در ثمرات و نتایج آن و مقایسه کردن بین آنها و مضار و مهالك حاصله از آن است (موسوی خمينی، ۱۳۷۰، ص ۴۸).

آنچه مشخص است اينکه علم به چیزی در انسان باورداشت‌هایی به وجود می‌آورد و آن نیز در نهایت، نمود

عینی و عملی پیدا می‌کند. در دیدگاه امام راحل، فرهنگیان «متفکران جامعه»‌اند و مسئله بزرگی همچون «تربيت» را از وظایف آنان برمی‌شمرد و معتقد است که اگر اين مهم درست تحقق پیدا کند، نتیجه همان می‌شود که مصداقش عینی و عملی و از شئون عقل عملی است. از اين رو، تأکید دارد که مغز متفکر زیاد است، اما متفکری که مغزش سالم نیست. «از اينکه فاقدیم مغزهای متفکر صحیح و سالم... باید کوشش کنیم که اين مغزهای کوچولوی بچه‌ها را از حالا سالم بار بياوريم» (موسوی خمينی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۴۰۱).

بدین‌روست که حضرت امام در توصیه‌های تربیتی خود، در جهت پرورش قدرت تفکر و خلاقیت در کودکان، احترام به آنها و اختيار دادن با اعمال محدودیت‌های کمتر را به عنوان دو پایه تربیتی مهم مطرح می‌کند: «آقایان و همه... باید اول افکارشان را آزاد کنند. افکار ما الان در قيد و بند است... الان يک نهضت، يک نهضت فکری هم شده الان، لکن باید اين را تميمش کرد. شماهایی که در دانشگاه هستيد و دانشمند هستيد و متفکر هستيد، اين جوان‌های ما را يک جوری بار بياوريد که خودشان بفهمند که خودشان يک چیزی‌اند» (همان، ج ۱۲، ص ۲۵).

به روایتی اين موضوع ابتدا اشاره به شأن تشخیص عقل دارد؛ آنجا که خودشان باید بفهمند. در ادامه، با همين محوریت، اما ناظر بر شأن کرداری عقل، می‌فرماید: «نگويند که ما باید گير غرب باشیم، نگويند که ما باید غربی باشیم، شرقی باشند؛ اگر از غرب هم صنعتی می‌آيد ياد بگيرند، اما غربی نشوند. ياد گرفتن مسئله يک چیزی است و مغز را غربی کردن و از خودش غافل شدن مسئله ديگر است» (همان).

اين مسئله گویای آن است که پس از تأمل در مصلحت و مفسدت يک عمل، آثار و پیامدهای مثبت و منفی آن را باید از يکديگر متمایز کرد. حاصل آنکه روش تربیتی تفکر در درجه اول، موجب پرورش و شکوفایی عقل نظری می‌شود و به طور مستقیم در عقل عملی تأثیر ندارد؛ زیرا بعد نظری عقل از فکر و اندیشه تغذيه می‌کند و صرفاً وظيفه‌اش روشنگری

صدف جان انسان به ودیعه گذاشته شده است و باید با شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون و از جمله، شیوه علم‌آموزی تحقق یابد و به کمالات نظری و عملی شایسته خود نایل آید. کارکرد عقل بر دو وجه «سلبی» و «ایجابی» استوار است. وجه ایجابی آن از طریق علم‌آموزی قابل دستیابی است، و تا زمانی که وجه سلبی استوار است وجه ایجابی قابل دستیابی نیست. «وجه سلبی» یعنی: تا زمانی که دوری از رذایل، متوقف نشود، عقل کارایی تمام نخواهد داشت و تحت تأثیر توهمات و خیالات ناشی از برآورده نشدن وجه سلبی آن، از کارایی بهتر بی بهره است. در این زمینه، ارضای نیازهای بدنی، اجتماعی و فردی می‌تواند تأثیر مهمی در نیل به وجه سلبی عقل داشته باشد و عقل را آماده دریافت وجه ایجابی کند. پرورش عادات نیک در سنین نوجوانی و جوانی می‌تواند زمینه بهره‌وری بهتر از عقل را در این دوره فراهم سازد. عاداتی از قبیل صبر و خویش‌داری، عفو و گذشت، و مسانند آن در آسودگی برای پذیرش معارف نقش دارند (اصلائی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۷).

امام خمینی علیه السلام در بیان تعریفی از علم می‌آورد: «حق آن است که علوم را آن دانیم که در تحت نظم و فکر و برهان درآید و قدم‌فکر در آن دخیل باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ص ۳۹۵ و ۳۹۶).

ایشان علم را از سربازان عقل دانسته، می‌نویسد: «علم غیر از عقل است؛ زیرا عقل در انسان مجرد است و مقابل آن قوه واهمه است که آن هم نیز مجرد می‌باشد، البته تجردی غیر تجرد عقلی است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۷).

سپس ایشان با نقل قولی از حکیم شیرازی درباره شئون عقل و جهل می‌فرماید: «علم و جهل در این مقام عبارت است از: شئون آن دو حقیقت [یعنی: عقل و قوه واهمه]. پس شأن عقل علم است؛ زیرا که عقل حقیقت مجرد غیرمجبوبه است، و به برهان پیوسته است که این حقیقت، عاقل و عالم است» (همان، ص ۲۵۸).

حضرت امام در باب اهمیت علم و علم‌آموزی در پیام خود به استادان، دانشجویان و دانش‌آموزان، ضمن تأکید به این مطلب که باید کوشش در راه علم و به دست آوردن

در مسیر حرکت انسان است و سره را از ناسره نشان می‌دهد، و در نهایت، باید به آن عمل کند. به دیگر سخن، عقل عملی عهده‌دار تنظیم و کنترل گرایش‌ها و واکنش‌های آدمی در پرتو روشنگری‌های عقل نظری است و بروز و ظهور روشنگری عقل نظری در اعمال و کردار، در گرو تصمیم و اراده عقل عملی است و بسا تحقق این امر، می‌توان گفت: فکر اصلاح‌کننده عمل است.

در آخر، این نکته را در زمینه هدف تربیت عقلانی ناظر به روش مزبور (یعنی: تربیت انسان متفکر مستقل) یادآور می‌شویم که امام خمینی علیه السلام استقلال را برآمده از تفکر مستقل می‌داند و می‌فرماید: «تا تمام حیثیت خودمان را نفهمیم، ما چی بودیم، در تاریخ چه بودیم، و چه هستیم، چه داریم؛ تا اینها را نفهمیم، استقلال نمی‌توانیم پیدا کنیم. تا فکر شما مستقل نباشد، کشور شما مستقل نمی‌شود. بروید دنبال اینکه فکرتان را مستقل کنید» (همان، ج ۱۰، ص ۳۹۲).

البته باید توجه داشت که از تفکر مستقل در این معنا، نباید تعبیر به عدم استفاده از شور و مشورت و عدم بهره‌مندی از نظر دیگران بشود، بلکه آنچه اینجا مدنظر است وجود قدرت انتخاب به معنای عمل بر اساس ارزش‌ها و اصول اعتقادی پذیرفته‌شده و نیز پذیرش عواقب کار در افراد است، به گونه‌ای که بتوان ادعا کرد مسئولیت عواقب کار را بر عهده می‌گیرند.

۲. علم‌آموزی

ما وقتی می‌توانیم فراگیر را به تفکر وادار کنیم که اطلاعاتی در اختیارش قرار دهیم. معمولاً در دو حالت برای آدمی سؤال طرح نمی‌شود و در نتیجه، عقل او به کار نمی‌افتد: یکی حالتی که انسان درباره یک چیز همه مطالب را بدانند، و دیگری حالتی که هیچ چیز ندانند. بنابراین، شرط تعقل، علم‌آموزی است.

آموختن علوم و معارف، یکی دیگر از روش‌های تربیت و تکمیل عقل نظری است؛ عقلی که همچون گوهری بالقوه در

مقاصد دنیویه است، و دیگر علوم اخرویه که غایت مقصد در آنها، نیل به مقامات و درجات ملکوتیه و وصول به مدارج اخرویه است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ص ۴۱۲).

از جمله تقسیمات دیگری که حضرت امام در زمینه علوم مطرح کرده، تقسیم علم به علم «نافع» و «غیرنافع» است. علم نافع از منظر ایشان به مثابه اصول اعتقادی است که در اسلام مطرح می‌شود. علمی که باید در هدایت انسان به سوی طاعت خدا منشأ همه اعمال صالح دیگر و نافع و مفید باشد. به عبارت دیگر، علم نافع باید در هدایت انسان به سعادت ربوبی و عمل صالح مفید باشد. در اینجا، علم نافع و عمل صالح نیاز به توضیح بیشتری دارد.

علم نافع از دیدگاه حضرت امام علمی است که با عمل همراه شود، نه صرفاً یک سلسله تصورات ذهنی باشد. علم نافع از منظر ایشان، می‌تواند غرایز سرکش نفس را، که مانع اعمال صالح هستند، مهار کند. بدین‌روی، در تشریح حد و حدود علم، در بحث از قوه علمیه، از سه نقطه سخن به میان می‌آورد، تحت عنوان: نقطه مرکزی، نقطه تفریط، و نقطه افراط. ایشان افراط در این قوه را آنجایی می‌داند که انسان این قوه را به حد اعتدال نرساند؛ یعنی دنبال هر علم و درکی برود و این قوه را تحت تعدیل درنیآورد. اگر سراغ همه علوم رفت، فایده‌ای نمی‌برد و به این حالت «جرزیه» می‌گویند. اگر در طرف تفریط قرار گرفت، می‌گوید: اصلاً علم چیست؟! فقط عمل لازم است. به خاطر ضعف بی‌متهای قوه علم، آن را «بله» می‌گویند. نمونه آنها را مقدس‌هایی می‌داند که مانند سرکه یک ساله خیلی تندند. اصلاً در آنها طوری این قوه محو شده است که نمی‌دانند عمل بدون علم درست نمی‌شود و فایده‌ای ندارد.

امام راحل در بیان چرایی سودمندی علم، در اینجا، از نقطه اعتدال صحبت به میان می‌آورد و می‌فرماید: «اعتدال آن است که طوری در نفس باشد که بعد از آنکه می‌داند، یادگیری همه علوم به صلاحش نیست، به اختیار کند آنچه را که ابقی و اعلی باشد و نتیجه‌اش ابقی باشد؛ یعنی هم دینش را اصلاح کند و

تخصص در رشته‌های گوناگون، اساس فعالیت دانش‌جویان عزیز باشد، می‌فرماید: «علم همه چیز است؛ علم همه جهات است. حضرت علی برای علم شمشیر می‌زد، برای توحید شمشیر می‌زد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۲۸۷). ایشان ضمن برشمردن آثار علم، با توجه به بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام که فرموده‌اند: «دانش دارای فضایل فراوانی است؛ سر آن فروتنی، و چشم آن بیزاری از حسد، و گوش آن ادراک، و زبان آن راست‌گویی و حافظه آن کاوش... است، و باید در ظاهر عالم بروز و ظهور کند» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۸)، معتقد است: علم محکمه است؛ لذا می‌فرماید: «علم صحیح آن است که به واسطه نورانیت و روشنی‌اش، در قلب اطمینان آورد و شک و ریب را زایل نماید» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ص ۳۹۳).

امام راحل در رابطه با اهمیت علم و اینکه جهان وجود، جهان علم و معرفت است و تمام موجودات از ذره‌های کوچک جماد تا نبات و حیوان و انسان، خالی از علم نیستند و به اندازه وجودی خود از علم بهره‌مندند، به قرآن کریم اشاره کرده، می‌نویسد: «در قرآن شریف، به این مطلب بسیار اعتنا فرموده و در بسیاری آیات، صراحتاً اعلان علم موجودات و تسبیح آنها را از ذات مقدس حق، (اعلام) فرموده... بالجمله، علم و خصوصاً علم بالله و اسما و صفات و آیات ذات مقدس و علم به آنچه مربوط است با حق تعالی از اعظم فضایل است، و علم به طرق براهین و فنون استدالات و علم به مهلکات و منجیات و علم به سنن و آداب شریعت مطهره الهیه از مطلوبات غیریه است که به واسطه آنها، علم بالله - که در باب علم مقصد اصلی و مقصد ذاتی است - حاصل می‌شود؛ چه که تمام علوم و شرایع حقه و اعمال موظفه و آنچه مربوط به علم ادیان است، یا اولاً و بی‌واسطه، یا ثانیاً و بالواسطه، به علم به الله برگردد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۰ و ۲۶۱). امام خمینی علیه السلام علوم را به دو قسم «دنیایی» و «اخروی» تقسیم می‌کند و می‌نویسد: «علوم مطلقاً متقسم می‌شود به دو قسمت: یکی علوم دنیایی که غایت مقصد در آنها، رسیدن به

درخور پاداش و ثواب باشد. این‌گونه شایستگی را انسان با پیگیری و خواستن چیزی که پاکی اش در آن است به دست می‌آورد. راغب اصفهانی می‌آورد: تزکیه کردن خویشتن و نفس خویش را دو گونه است: اول، با تزکیه عملی که پسندیده است؛ مثل آیه ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ (شمس: ۹) و همین‌طور آیه ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ (اعلی: ۱۴). دوم، تزکیه زبانی با سخن گفتن؛ مثل اینکه شهادی و گواهی غیر خود را توصیف کند و پاک بداند. این تزکیه زبانی، یعنی مدح دیگری مذموم و ناپسند است و در آیه ﴿قَلَّا تَزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ﴾ (نجم: ۳۲) از چنین تزکیه‌ای نهی شده است که انسان با زبان و سخن، خود را و دیگری را مدح کند و به طهارت و تزکیه نسبت دهد (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۱).

تزکیه و تهذیب نفس از جمله کارهای مهمی است که علمای علم اخلاق در اسلام، برای رسیدن به مکارم اخلاق و رفتارهای پسندیده توصیه می‌کنند؛ مسئله‌ای که امام راحل از آن تحت عنوان «علت نور هدایت» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵ب، ج ۱۴، ص ۳۹۴) یاد می‌کند و در بیان ضرورت‌های آن، در اشاره به فطرت انسان، آن را «کفیل سعادت مطلقه انسانی» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۸۳۵) می‌داند و تمام شرارت‌ها و شقاوت‌های انسان را ناشی از آن برمی‌شمارد و می‌فرماید: «منشأ همه شقاوت‌ها و بدبختی‌ها در دنیا و آخرت همین احتجاجات است. باید دانست که اگر انسان از خود غفلت کند و درصدد اصلاح نفس و تزکیه آن برنیاید و نفس را سرخود بار آورد، هر روز، بلکه هر ساعت بر حجاب‌های آن افزوده شود» (همان).

تمام گرفتاری‌هایی که برای همه ما هست، برای این حب جاه و حب نفس است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵الف، ص ۱۰۸). ایشان با تأکید بر این نکته که حقیقت جهاد نفس به فرموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله «از جهاد اعادی دین افضل است و جهاد اکبر است» (مجلسی، ۱۳۷۸، ج ۶۷، ص ۶۵)، می‌فرماید: «از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد و علوم معنوی

هم آخرتش را، هم اینجا و هم آنجا به کارش آید. این حالت تعدیل و نقطه مرکزی قوه علم است» (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۵۵-۳۵۷). حضرت امام با استناد به آیه ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً﴾ (نحل: ۹۷)، می‌نویسد: «وجه و علت مفرد آورده شدن عمل صالح آن است که غیر از عمل واحد، که عبارت از عمل لله باشد، عملی سازگار مقام انسانی نیست؛ چنان‌که آیه شریفه ﴿إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ﴾ (سبأ: ۴۶) شاهد آن است و چنان‌که حضرت امیر علیه السلام در دعای کمیل، این معنا را می‌فرماید: «حتی تکون اعمالی و اورادی کلها ورداً واحداً» که با ورد واحد باشد، پس اگر انسان در کثرت باشد، در عمل صالح نیست؛ چون او را متعدد، با انسان ناسازگار است... آنچه با انسان سازگار است عمل صالح است و آن هم واحد است» (اردبیلی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۴۶۵-۴۶۴).

بنابراین، صالحات یا اعمال شایسته نه فقط عبادات، نه تنها انفاق فی سبیل الله، نه فقط جهاد در راه خدا، نه تنها کسب علم و دانش، بلکه هر کار شایسته‌ای است که وسیله تکامل نفوس و پرورش اخلاق و قرب الی الله و پیشرفت جامعه انسانی در تمام زمینه‌ها شود.

۳. تزکیه نفس

در مقام ورود به بحث، برخی اوصاف انسانی از قبیل غضب و شهوت مطرح می‌شود که انسان باید قوه عدالتی داشته باشد تا این قوا را به حد اعتدال برساند (همان، ج ۳، ص ۴۶۷). این حالت تعدیل و نقطه مرکزی قوا «تزکیه و تهذیب» است که امام راحل آن را این‌گونه معنا می‌کند: «تهذیبات، تعدیل قوای ثلاثه و اهماه شیطانیه و شهویه بهمییه و غضبییه سبعیه است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۵).

«تزکیه» در لغت، به معنای «پاکیزه کردن» (عمید، ۱۳۸۹، ص ۳۲۰)، پاک نمودن و فزون‌تری دادن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۸۱) معنا شده است. «تزکیه» یعنی: والایش نفس با خیرات و برکات و پاکیزه داشتن آن، تا انسان در دنیا شایسته و مستحق اوصاف پسندیده شود، و در آخرت هم

۴. مشورت

از اصطکاک دو سیم مثبت و منفی، برق می‌جهد. تقابل و مشاوره دو اندیشه نیز فروغ می‌بخشد. این گاهی پیش پای انسان را روشن می‌کند و گاهی افق وسیعی را منور می‌سازد. این فروغ اندیشه را «مشورت» نام نهاده‌اند؛ با ذکر این نکته که انسان در این روش، نباید خود را درست در اختیار دیگران بگذارد؛ زیرا مقصود از این مهم آن است که در مشکلات، از دیگران چاره‌جویی شود و راهنمایی‌های آنان را پس از تدبیر و دقت کافی به کار گیریم.

کسی که در همه کارها، فقط عقیده و نظر خود را درست می‌داند و به رأی و عقیده هیچ‌کس اهمیت نمی‌دهد، پیش از هر کس به خود ظلم می‌کند. هیچ‌کس نیست که همه چیز را بداند و برای همه مسائل و مشکلات راه‌حل درست و منطقی و قابل اجرا پیدا کند، و هرکس، هر اندازه هم که عاقل و دانشمند باشد، باز با مسائلی مواجه خواهد شد که راه‌حل درست و عملی آنها به فکرش نخواهد رسید. در چنین حالی، اگر شخص خودرأی باشد و جز عقیده خود، عقیده هیچ‌کس را نپذیرد، به طور مسلم، در حل مسائل، به راه‌های غلط می‌رود و چه بسا دچار اشتباهاتی شود که حتی زندگی‌اش را به خطر می‌افکند و او را به هلاکت و نیستی می‌کشاند. اما کسی که تنها به عقیده خود اتکا ندارد و در مسائل گوناگون مشورت می‌کند، به راه سعادت می‌رود. به‌ویژه اگر کسی با افراد عاقل و اندیشمند و مردان برجسته مشورت کند، مانند آن است که در فکر و دانش آنها شریک شده و از عقل و اندیشه هر کدام، برای خود سهمی برداشته باشد. وقتی ما بار سنگینی داریم که نمی‌توانیم از روی زمین حرکت دهیم، به کمک دیگران نیاز پیدا می‌کنیم؛ و هنگامی که دیگران آمدند و به ما کمک کردند، مثل آن است که ما را در زور بازوی خود شریک کرده‌اند و هر کدام از قدرت و توانایی خود، سهمی به ما داده‌اند.

درباره مسائل مربوط به فکر و عقل نیز همین‌گونه است. وقتی با مسئله‌ای مواجه می‌شویم که به‌تنهایی از حل آن عاجزیم، از عقل و اندیشه دیگران - که می‌تواند برآمده از تفکر

اسلامی است از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی‌الله - رزقنا الله و ایاکم - جهاد اکبر می‌باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ص ۵۳).

این جهاد در بیان امام راحل، اینچنین معنا شده است: «جهاد نفس... عبارت است از: غلبه کردن انسان بر قوای ظاهری خود و آنها را تحت فرمان خالق قرار دادن و مملکت را از لوٹ و وجود قوای شیطان و جنود آن خالی نمودن است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ص ۶) «و مراتب حصول آن... اول، مرتبه طهارت و متسنن شدن به سنن الهیه و مؤتمر شدن به اوامر حق است، و سپس مرتبه متحلی شدن به فضایل اخلاق و فواصل ملکات و نهایتاً ظهور قلبی است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ص ۶۰-۶۱).

ایشان در تبیین موضوعیت تزکیه، آن را به اعمال باطنی نسبت می‌دهد و از آن تحت عنوان «رضوی باطنی» یاد می‌کند. از این روست که می‌فرماید: «... تزکیه در کار باشد، تصفیه نفس در کار باشد، والا تربیت‌های شما و تعلیم‌های شما بدون تزکیه و بدون اینکه تصفیه نفس شود، برای بشر اگر ضرر نیاورد، نفع نخواهد آورد، بلکه ضرر دارد. تمام این ضررهایی که بشر می‌بیند، تمام این خسران‌هایی که در این سیاره می‌بیند از دست همین عالم‌هایی هستند که تخصص را دارند، لکن تربیت را ندارند. ما اگر تزکیه داشتیم و تربیت اسلامی شده بودیم و خدای تبارک و تعالی ولی ما بود و ولی ما طاغوت نبود این نقص‌هایی که در اطراف کشورمان و همین‌طور در اطراف جهان هست، این نقص‌ها نبود، این اختلافات نبود. همه اختلافاتی که پیدا می‌شود الا فقط یکی که آن اختلاف مابین حق و باطل است، تمام اختلافاتی که پیدا می‌شود برای این است که ما تربیت نشدیم و ما تزکیه نشدیم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۵۰۷).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، حضرت امام مقدمه علم و به‌ویژه نافع بودن آن را در گرو تزکیه نفس می‌داند؛ تزکیه‌ای که با تکرار و تداوم رو به کمال می‌نهد؛ تزکیه‌ای که غایت بعثت انبیا و واسطه تعلیم حکم است (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ص ۳۹).

پیشرفته بدون استفاده از نظر کارشناسان ذی ربط در هر زمینه، قادر به بررسی همه جانبه مسائل و تصمیم‌گیری مطلوب نیستند. گاه انسان در تصمیم‌گیری‌ها، دچار خطا می‌شود که در صورت مشورت با دیگران، از غلتیدن در این خطا و لغزش، محفوظ خواهد ماند. براین اساس، امام راحل برای حفظ منافع مسلمانان و حل مشکلات و معضلات ایشان و خروج آنان از سلطه بیگانگان، توصیه می‌کند که با یکدیگر به بحث و تبادل نظر بپردازند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۳۷۷). مشورت برای استفاده از نظر دیگران در صورتی انجام می‌شود که مشاور، دست‌کم در زمینه‌ای که درباره‌اش با او مشورت می‌شود، داناتر و عاقل‌تر از مشورت‌کننده باشد، یا عقل جمعی، به عنوان مشاور، همه جوانب موضوع را بررسی کرده و در اختیار شخص قرار دهد. ملاحظه کنید که امام راحل چگونه به این مهم اشاره دارد: «نمی‌توان به طور سطحی نظر داد و بدون توجه به تمام مسائل سیاسی و اجتماعی و انعکاسات داخلی و خارجی آن، با سلیقه شخصی اظهار نظر کرد، و چه بسا چنین نظرهایی - ولو از چند نفر معدود - در سرنوشت امت تأثیر منفی گذارد، و از این جهت، لازم است در کمیسیون‌ها، به‌ویژه کمیسیون‌های مهم، چند نفر از متخصصان متعهد، که مسائل را روی هم می‌سنجند و به مشکلات سخت نظام آگاهی دارند، دعوت شود و با مشورت آنان رسیدگی به امور گردد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۳۳۷).

نتیجه‌گیری

در دنیای امروز، به سبب وجود مسائل متعدد در زندگی انسان‌ها، تربیت عقلانی امری مهم به نظر می‌رسد. امروزه فرهنگ جاهلی و اعتقادات باطل حاکم بر جوامع، ارزش‌های منفی و روابط ناسالم اجتماعی و حاکمیت رسوم و سنن منحط به صورت بندهایی بر دست و پای انسان‌ها بسته می‌شوند و مانع حرکت جامعه به سوی کمال می‌گردند. انسان باید بتواند خود را از این بندها برهانند. اسلام می‌خواهد انسان خلیفه خدا باشد، می‌خواهد بشریت به چنان رشد

یا تجربه آنان باشد - نیز کمک می‌گیریم و بدین سبب، موجبات رشد و کمال عقل خود را مهیا می‌کنیم. بر خلاف این، اگر استبداد در آراء و اندیشه‌ها وجود داشته باشد، مانعی برای شکوفایی عقل فراهم خواهد شد؛ زیرا اگر اندیشه‌ای بر جمعی حاکم باشد و آنان نتوانند نسبت به آن اظهارنظری کنند، عقول آنها امکان تعالی نمی‌یابد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «خودرأی به هلاکت می‌رسد، و کسی که با مردان برجسته و اندیشمند مشورت کند در عقل آنها شریک می‌شود» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۰۰). بنابراین، هدف از مشورت دست یافتن به حل مسائل و مشکلاتی است که پیش‌روی انسان قرار دارد. امام خمینی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «مشورت در وقتی است که شبهه باشد. در اموری که شبهه نیست مشورت هم نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۲، ص ۲۱۳).

«شاور» فعل امر است از شاور: مشورت کن. خداوند می‌فرماید: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)؛ با آنان در کارها مشورت کن. «شوری» با یکدیگر مشورت کردن. خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ (شوری: ۳۸)؛ کارشان در میانشان با مشاوره است (انیس و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۰۶۴).

وقتی آیه اخیر نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خدا و رسول او نیاز به مشورت ندارند، لیکن خدای تعالی این دستور را رحمت برای امتم قرار داده است؛ زیرا هرکس از امت من که مشورت کند، چنان نیست که هیچ رشدی عایدش نشود، و کسی که آن را ترک کند ممکن نیست که به هیچ مقدار و هیچ نوعی از گمراهی و کجی گرفتار نشود (طباطبائی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۶۸).

بدون شک، مهم‌ترین فلسفه مشورت به عنوان سنت رایج عقلانی، استفاده از نظر دیگران و روشن شدن زوایای پنهان یک مسئله، به‌ویژه مسائل غامض و پیچیده است که معمولاً از توان تصمیم‌گیری افراد خارج است. در مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی، دولت‌مردان جوامع

عقل اوست، و هر شناخت عقلانی دچار اختلال شود، مسیر زندگی انسان گرفتار انحراف و اعوجاج خواهد شد. بدین‌روی، دست‌اندرکاران امر تعلیم و تربیت باید به این موضوع توجه داشته باشند که در دنیای کنونی، تربیت دینی باید بیش از هر زمان دیگر، چهرهٔ عقلانی داشته باشد. لازم است تربیت دینی مبتنی بر عقلانیت در دستور کار پژوهشگران تربیتی قرار گیرد تا انسان‌هایی تربیت شوند که از روی دانش، اندیشه و خردورزی به سوی کمال مطلوب خود، که همان قرب الی الله است، قدم بردارند و جامعه‌ای ایجاد شود با انسان‌هایی که از روی عقل و خرد و با بهره‌گیری از تربیت عقلانی، مقدمات ظهور امام عصر (عج) را فراهم سازند.

عقلی و اخلاقی برسد که هیچ خونی در زمین ریخته نشود، هیچ حقی پایمال نگردد، هیچ انسان گرسنه و بی‌پناه و تحقیر شده‌ای نباشد؛ و نفسانیت چنان مقهور ارادهٔ انسان باشد که فرشتگان خدا در برابر او سجده‌کنند، و این میسر نیست، جز با ویژگی ممتازی که در انسان نهفته است؛ نیروی عقل و خرد. کسی که در زندگی از این نیرو استفاده نمی‌کند، مانند شخصی است که در بیابانی تاریک رها شده و هیچ راهنمایی ندارد. انسان موجود متفکری است که کارهای خویش را براساس محاسبه و سنجش تنظیم می‌کند و عقل ابزار شناختی است که به کمک آن، صحیح را از ناصحیح تشخیص می‌دهد.

در عین اینکه عقل نقش کلیدی در یافتن راه صحیح برای انسان و جامعه دارد و بدون او، حتی امر دین قوام نمی‌یابد، اما به تنهایی قادر به اتمام کار نیست؛ زیرا عقل بدون راهنمایی و تذکر قرآن و معصومان علیهم‌السلام قادر به شناخت همهٔ حقایق نیست. همچنین بسیاری از اوقات، نور عقل در برابر طوفان‌های غرایز و احساسات آدمی کم‌فروغ می‌شود و صدای او به گوش اراده نمی‌رسد. به همین سبب، تردیدی نیست خداوندی که برای هدایت آدمی نیروی عقل را در اختیار او گذاشته و به آسیب‌پذیری آن آگاه است، وحی یا رسول ظاهری را به عنوان یآوری برایش خواهد فرستاد تا روش‌های تربیت عقلانی را بر مبنای آن نشان دهد که بتواند به هدف‌های تربیت برسد.

هدف اصلی تعلیم و تربیت پویا و خلاق باید آفرینش باشد؛ آفرینش انسان‌هایی توانا برای انجام کارهای نو؛ انسان‌هایی که کاشف و نوآور باشند. این مسئله در عصر حاضر (قرن بیست و یکم)، قابل تعمق است؛ زیرا امروزه برای مقابله با مسائل فردی و اجتماعی پیچیده، به پرورش افرادی نیاز است که با تکیه بر نیروی اراده و تعقل خویش، منطقی و خلاق بیندیشند و تولیدکنندهٔ دانش و فرهنگ در عصر دانایی باشند.

حاصل بررسی‌ها و تأملات این پژوهش در قرآن کریم و اندیشهٔ امام خمینی ره گویای آن است که عمل انسان پیرو

عمید، حسن، ۱۳۸۹، **فرهنگ واژگان فارسی**، تهران، اشجع.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق، **کتاب العین**، قم، دارالهجره.

کرمانی، سعید، ۱۳۹۱، **معنی‌شناسی عقل در قرآن کریم (با تکیه بر نظریه حوزه‌های معنایی)**، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، **کافی**، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۸، **بحارالانوار**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۷۸، **خردگرایی در قرآن و حدیث**، ترجمه مهدی مهریزی، قم، دارالحديث.

ملکی حسن، ۱۳۷۹، **تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن**، قم، مرکز مطالعات تربیت اسلامی.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۰، **آداب الصلوة**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

—، ۱۳۷۲، **وصیت‌نامه الهی - سیاسی**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

—، ۱۳۷۷، **شرح حدیث جنود عقل و جهل**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

—، ۱۳۸۱، **سر الصلوة**، ج هشتم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

—، ۱۳۸۵، **الف، تفسیر سوره حمد**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

—، ۱۳۸۵، **ب، صحیفه امام**، ج سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

—، ۱۳۸۶، **شرح چهل حدیث**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

نکوئی سامانی، مهدی، ۱۳۹۲، **دین و دنیای مدرن**، قم، زائر.

وجدانی، مصطفی، ۱۳۶۲، **سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی علیه السلام**، قم، پیام آزادی.

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، قم، هجرت.

ابن شعبه حرانی، محمدبن حسن، ۱۴۰۴ق، **تحف العقول عن آل الرسول**، تحقیق علی‌اکبر غفاری، ج دوم، قم، جامعه مدرسین.

ابن منظور، محمدبن مكرم، ۱۴۰۵ق، **لسان العرب**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

اردبیلی، سیدعبد‌الغنی، ۱۳۸۵، **تقریرات فلسفه امام خمینی**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

اصلاحی، یاسر، ۱۳۹۱، **تربیت عقلانی بر مبنای اندیشه امام خمینی علیه السلام**، تهران، سبحان.

امینی، ابراهیم، ۱۳۸۷، **اسلام و تعلیم و تربیت**، ج سوم، قم، بوستان کتاب.

انیس، ابراهیم و دیگران، ۱۳۹۲، **فرهنگ المعجم الوسیط (عربی - فارسی)**، ترجمه محمد بندرریگی، ج چهارم، قم، انتشارات اسلامی.

باقری، خسرو، ۱۳۹۱، **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**، ج بیست و هشتم، تهران، مدرسه.

برقی، احمدبن محمدبن خالد، ۱۳۷۰ق، **المحاسن**، به اهتمام جلال‌الدین حسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

بهشتی، سعید، ۱۳۸۶، **آیین خردپروزی**، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۳۶۶، **غررالحکم و دررالکلم**، شرح محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۳۳ق، **معجم الصحاح**، بیروت، دارالفکر.

دانش شهرکی، حبیب‌الله، ۱۳۸۷، **عقل از منظر قرآن و حکمت متعالیه**، قم، بوستان کتاب.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۹۲ق، **معجم مفردات الفصاحه القرآن**، تحقیق، قدیم مرعشی، بیروت، دارالفکر.

—، ۱۴۱۶ق، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت، دارالفکر.

شریعتمداری، علی، ۱۳۷۵، **اصول تعلیم و تربیت**، تهران، دانشگاه تهران.

صدرالمتألهین، ۱۳۹۱ق، **شرح اصول کافی**، تهران، مکتبه المحمودی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۵، **تفسیر المیزان**، قم، جامعه مدرسین.

عقاد، عباس محمود، ۱۳۷۹، **ترجمه محمدرضا عطاءیی**، مشهد، آستان قدس رضوی.